

## مبانی اصطلاح‌شناسی فرهنگی و کاربرد آن در زبان فارسی

فرشید سمائی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

**چکیده:** اصطلاح‌شناسی فرهنگی تبیین روش‌شناختی سازوکارهای زبان مقصد برای مواجهه با مفاهیم علمی نو در زبان مبدأ است. این امر به کمک انطباق دانسته‌های پیشین گویشوران و ادراک مفاهیم نو با استفاده از سازندهای فرهنگی زبان مقصد میسر می‌شود. از این منظر، اصطلاح‌شناسی فرهنگی به معنای توسعه ابزارهای بومی زبان برای برآوردن نیازهای مفهومی جدید است. در این مقاله، ابتدا مفاهیم پایه و ابعاد نظری آن در رویکرد فرهنگی مطرح می‌شود. تمایز زبان‌شناسی سوسوری با نظرگاه فرهنگی در رابطه دال و مدلول و مفهوم بررسی می‌شود. در ادامه، مفهوم‌سازی<sup>۱</sup> یا مفهوم‌پردازی در زبان مقصد، گونه‌های اصطلاحی و چگونگی پردازش آنها در زبان علم توضیح داده می‌شود. ابعاد صرفی-معنایی ساخت اصطلاح در رویکرد فرهنگی، در بخش واژه‌گزینی و نوواژه‌سازی بررسی می‌شود؛ و استعاره به‌عنوان یکی از فرایندهای تغییر معنایی و یکی از ابعاد اصطلاح‌سازی در زمانی مطرح می‌شود. در نهایت در بخش تحلیل داده‌ها، بخشی از اصطلاحات بومی حوزه‌های مختلف و واژه‌های مصوب فرهنگستان مرور خواهد شد.

1. reconceptualisation

**کلیدواژه‌ها:** اصطلاح‌شناسی فرهنگی، فرهنگ، مفهوم‌سازی، نوواژه‌سازی، انگیزش، استعاره اصطلاح‌شناختی.

## ۱ مقدمه

رویکرد فرهنگی در اصطلاح‌شناسی<sup>۱</sup> اولین بار به‌عنوان تأملاتی نظری و روش‌شناختی در زبان‌های افریقایی مطرح شد. فرضیه آغازین این جریان را دیکی-کیدیری<sup>۲</sup> استعاره می‌داند و آن را «شالوده فرهنگی مفهوم‌سازی و منشأ نوواژه‌های اصطلاح‌شناختی» در نظر می‌گیرد (Diki-Kidiri 1996: 186). به عبارتی، هر پدیده نو به شکلی طبیعی و شمی با پدیده‌های قدیمی و شناخته‌شده فرهنگی مقایسه می‌شود. هسته اصلی این رویکرد حرکت دوسویه دائمی میان میراث فرهنگی و ادراک پدیده‌های نو است که نیروی محرک بازسازی دانش در اجتماع مورد مطالعه تلقی می‌شود. اصطلاح‌شناسی از این منظر، بخشی از فرایند ساخت دانش به‌شمار می‌آید.

در بُعد عملی، این رویکرد در حوزه‌هایی نظیر علوم رایانه، ادیان، حقوق و کشاورزی در برخی از زبان‌های افریقایی مطرح شده است و، به‌این ترتیب، عملاً گویشور با استفاده از امکانات و شیوه‌های واژه‌سازی زبان بومی به غنی‌سازی اصطلاحات زبان خود می‌پردازد. هدف این است که گویشوران و پژوهشگران، در هنگام مواجهه با پدیده‌های نو، بتوانند آگاهانه در توسعه زبان مادریشان مشارکت کنند، بی‌آنکه خود زبان‌شناس یا اصطلاح‌شناس باشند. در این موارد، به‌نظر می‌رسد که نوواژه‌ها با توافق جمعی گویشوران داخلی خلق شده‌اند و ساختار زبان خارجی این واژه‌ها را تحمیل نکرده است.

در ابعاد زبانی، آنچه اهمیت دارد توصیف تحلیلی واژه‌ها، تاریخچه آنها، تحول صوری اصطلاحات، انتقال معنایی واژه‌ها و فرایندهای شناختی مرتبط با ساخت واژه است. این ابعاد همگی به مسائل در زمانی مربوط‌اند که در اصطلاح‌شناسی کلاسیک نادیده انگاشته می‌شود.

1. approche culturelle de la terminologie(fr.), cultural approach to terminology(en.)

2. M. Diki-kidiri

در رویکرد فرهنگی دو هدف کلی متمایز دنبال می‌شود: (۱) بسط نظریه‌ای در اصطلاح‌شناسی مبتنی بر تنوع فرهنگی و نیازهای هویتی جامعه؛ (۲) به‌دست‌دادن الگویی روش‌شناختی برای رشد و تولید و تثبیت اصطلاح‌شناسی بومی در کشورهای در حال توسعه. هدف اصلی این رویکرد انطباق‌پذیری دانش فردی با فناوری‌های نوین است. از این رو، به ورود فناوری‌های نوین در فرهنگ‌های مختلف و شیوه‌های ادراک مفاهیم نو در آنها می‌پردازد. انتخاب معادل مناسب، مسئله مهم دیگری در اصطلاح‌شناسی فرهنگی است. در معادل‌یابی، توجه به استعاره و انگیزش<sup>۱</sup> همراه با سایر سازوکارهای ساختواژی اهمیت می‌یابد. در این رویکرد، زبان‌های تخصصی گونه‌های حرفه‌ای گفتمان در زبان عمومی تلقی می‌شوند. به عبارت دیگر، در اصطلاح‌شناسی فرهنگی ما با گفتمان تخصصی سروکار داریم. به‌طور کلی، در اصطلاح‌شناسی فرهنگی بر چهار مورد تأکید می‌شود: (۱) احیای دانش فرهنگی بومی یا انگیزش فرهنگی؛ (۲) توجه به انگیزش ریشه‌شناختی، به معنای در نظر گرفتن دلایل ریشه‌شناختی انتخاب واژه و ترکیب سازندهای اصطلاحی با یکدیگر؛ (۳) توجه به استعاره‌سازی که نوعی انگیزش معنایی تلقی می‌شود؛ (۴) تبیین انگیزش ساختواژی یا صرفی در ساخت کلمات مرکب یا مشتق.

در این مقاله تلاش خواهد شد که جنبه‌های مفید و کاربردی رویکرد اصطلاح‌شناسی فرهنگی و رابطه آن با الزامات اجتماعی و زبان‌شناختی تبیین شود؛ و به این پرسش پاسخ داده شود که رویکرد فرهنگی چگونه می‌تواند در عمل، پاسخ‌گوی برخی از نیازهای اصطلاح‌شناسی در زبان فارسی باشد.

## ۲ مفاهیم پایه در رویکرد فرهنگی

در اصطلاح‌شناسی فرهنگی، مفاهیمی مانند فرهنگ و ادراک فرهنگی، مفهوم‌سازی و مفهوم‌واسازی، معادل‌گزینی و نوواژه‌سازی، دال، مدلول، مفهوم و گونه اصطلاحی اهمیت ویژه می‌یابند. بنابراین، هر یک از این مفاهیم در بافت این رویکرد تفسیر می‌شود.

۱. رابطه آگاهانه‌ای که کاربر میان صورت (دال) و معنای (مدلول) هر نشانه زبانی برقرار می‌کند. یک اصطلاح هنگامی ناانگیزخته است که کاربر نتواند رابطه میان نام‌گذاری دال و محتوای مفهومی آن را تبیین کند.

## ۱-۲ فرهنگ

اصطلاح‌شناسی فرهنگی مبتنی بر تنوع فرهنگی در چهارچوب زمان و مکان است، زیرا دانش فرهنگی عنصر اصلی کار اصطلاح‌شناسی محسوب می‌شود. در رویکرد فرهنگی اصطلاح‌شناسی، جامعه فرهنگی مهم‌ترین رکن کار اصطلاح‌شناسی است. از این منظر، نگاه جامعه هدف شیوه طبقه‌بندی و نام‌گذاری و مقوله‌بندی پدیده‌های ادراک‌پذیر را تعیین می‌کند. از سوی دیگر، دانش کسب‌شده، از هر نوع که باشد، جهان آن را می‌سازد و این دیالکتیک دائمی بین میراث فرهنگی و درک پدیده‌های جدید نیروی محرک بازسازی دانش در هر جامعه فرهنگی است (Diki-Kidiri 2000b: 27). به‌طور کلی، در این رویکرد، فرهنگ همان چیزی است که روش فهم مردم از جهان اطراف یا راه ادراک جهان خارج را برایشان امکان‌پذیر می‌سازد و انسان تنها موجودی است که با استفاده از بازنمایی ذهنی و فرهنگی به جهان واقعی دسترسی دارد (ibid: 28).

به این ترتیب، فرهنگ مجموعه‌ای از تجربیات زیسته و تولیدات ملموس و دانش موجود در هر جامعه در زمانه و محدوده جغرافیایی مشخص است. یعنی، از یک سو با نوعی تنوع فرهنگی در بازه زمانی معین و محدوده مکانی مشخص و از سوی دیگر با گستره‌ای از تجربیات و دانسته‌ها در خاطره جمعی جامعه مورد مطالعه روبه‌رو هستیم.

از جنبه دیگر، از آنجا که فرهنگ به رابطه بین انسان و هستی باز می‌گردد و نگرش او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه هر فرد در جامعه فرهنگی خاص خود با دانسته‌های نو روبه‌رو می‌شود و چگونه این پدیده نو را با دانسته‌های فرهنگی خود تطبیق می‌دهد. از دیدگاه دیکی-کیدیری (ibid)، ما از این جنبه با رابطه متقابل فرهنگ و شناخت سروکار داریم؛ هر پدیده جدید داده‌ای است که به حافظه جمعی سپرده می‌شود و اگر نو تشخیص داده شد، به حافظه جمعی اضافه می‌شود و با مراجعات بعدی به حجم تجربیات مرتبط با آن افزوده می‌شود. این بایگانی ذهنی به تدریج به نمادهای مشترکی مجهز می‌شود که اعضای هر اجتماع انسانی با استفاده از آنها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. از این منظر، زبان علم هم به‌نوعی با همین حرکت بین فرهنگ و شناخت روبه‌رو است. نامیدن

هر شیء یا هر پدیده در حوزه‌ای تخصصی تنها برچسب زدن آن پدیده یا شیء نیست. گاهی از اصطلاح‌های فراموش‌شده برای نام‌گذاری مفهومی نو استفاده می‌شود. در مواردی هم فرایندهایی نظیر استعاره‌سازی و انگیزش در نام‌گذاری مفاهیم به کار گرفته می‌شود. به همه اینها فرایندهای ساخت‌وازی خاص هر زبان را می‌توان افزود.

## ۲-۲ رابطه مفهوم و مدلول و دال

در رویکرد فرهنگی، رابطه جهان و ذهن و زبان این‌گونه تغییر می‌کند: (۱) مفهوم ساختی ذهنی است که به مصداقی واقعی یا انتزاعی دلالت می‌کند؛ (۲) مدلول تقلیل مفهوم به معنا در محدوده بافت، اعم از تعریف یا توضیح است؛ (۳) دال بازنمود زبانی مفهوم محسوب می‌شود؛ یعنی برچسب مفهوم در زبانی خاص.

هر یک از این سازندهای نشانه، شامل دال و مدلول و مفهوم، تحلیل‌های زبانی متفاوت دارند:

الف) تحلیل دال به صرف و قواعد ساخت‌واژه و ترادف و هم‌نامی مربوط می‌شود.  
ب) تحلیل مدلول به چندمعنایی، استعاره، مجاز و دلالت معنایی مربوط است.  
پ) تحلیل مفهوم هم با تعریف‌نگاری، تحلیل بازنمودها و شناخت مرتبط است.  
آنچه در اصطلاح‌شناسی فرهنگی اهمیت دارد اصطلاح یا برچسب مفهوم یا محصول نهایی نیست، بلکه شیوه بومی‌سازی مفهومی شیء موردنظر و انگیزش فرهنگی، به‌عنوان ماده اولیه واژه‌سازی، است. در این شیوه، از استعاره‌سازی واژه‌های رایج زبان، واانگیزش<sup>۱</sup> و بازانگیزش<sup>۲</sup> کلمات قدیمی یا فراموش‌شده استفاده می‌شود.

واانگیزش هنگامی مطرح می‌شود که غالب گویشوران نتوانند واژه را به دلایل تغییرات معنایی و ارجاعی به اجزایش تجزیه کنند. برای مثال، در زبان فارسی، به‌نظر می‌رسد که واژه چوب‌دار ربطی به چوب نداشته باشد، بلکه به سازند چو \*fʃu\* در چوپان مربوط باشد

(حسن دوست ۱۳۹۵: ۱۰۵۸). همچنین، در خاکشیر، احتمالاً جزء خاک به خاک «تخم»، و جزء شیر به شیء «شیرین» مربوط است (همان ۱۳۸۷: ۹۹).

در پدیده‌ی بازنگیزش نیز می‌توان واژه‌ای را به دلیل مشابهت صوری به واژه‌ای دیگر مرتبط دانست، بی‌آنکه از لحاظ تاریخی به یکدیگر مربوط باشند. برای مثال، سازند mini در واژه مینیاتور غالباً به معنای خرد و کوچک تلقی می‌شود، در حالی که از لحاظ ریشه‌شناختی به minium «سرنج» بازمی‌گردد. اما به دلیل اینکه در قرون وسطی تصاویری که در دست‌نوشته‌ها می‌آمده کوچک بوده است، آن را به واژه‌های لاتین، نظیر minimus minor و minutus، که بیانگر کوچکی هستند ربط داده‌اند و اکنون این وند فقط در معنای کوچک به کار می‌رود.<sup>۱</sup> به نظر دیکی-کیدیری، تفاوت میان مدلول و مفهوم در اصطلاح‌شناسی فرهنگی باعث فهم چندوجهی یا فهم خاصی از یک شیء مشترک می‌شود. این تعبیر همگی فرهنگ‌انگیز هستند و اگر افراد از نمادهای ارجاعی مشترک استفاده کنند، فهم و تبیین مفاهیم آسان‌تر می‌شود (Diki-Kidiri 2000b: 28-29).

در رویکرد فرهنگی، مفهوم بازنمایی ذهنی شیء محسوب می‌شود، اما مدلول به ادراک خاص گویشوران در هر فرهنگ بستگی دارد. مفهوم صورت‌سرنمونی شیء و مدلول صورت فرهنگی آن است. به همین دلیل اصطلاح‌شناسی زبانی است با سه سازند متفاوت: دال، مدلول، مفهوم. مدلول در اینجا به معنی‌شناسی واژگانی محدود می‌شود و مفهوم به طبقه اصلی اشیا و مصادیق ربط دارد. دیکی-کیدیری اصطلاح را همواره واحد زبانی و متعلق به زبان طبیعی در نظر می‌گیرد (idem 2000a: 6). تمایز میان مفهوم و مدلول را می‌توان در معادل‌یابی برای «دوچرخه» در برخی زبان‌های آفریقایی مشاهده کرد:

زبان سانگو<sup>۲</sup> (آفریقای مرکزی): چرخ کاوچویی<sup>۳</sup>؛

زبان بامبارا<sup>۴</sup> (مالی): اسب آهنی<sup>۵</sup>؛

۱. این تغییرات به فرایند تاریخی-معنایی بازتحلیل (reanalysis) نیز مربوط و نزدیک هستند، اما در اصطلاح‌شناسی فرهنگی به این فرایند اشاره‌ای نمی‌شود.

2. sāngō

3. gbāzābāngā

4. bambara

5. nāgāsó

زبان لیلیکو<sup>۱</sup> (جمهوری دموکراتیک کنگو): چهارپا<sup>۲</sup>؛

این مسئله به تنوع ادراک شیءِ دوچرخه در فرهنگ‌های مختلف، با گذشته‌های متفاوت بازمی‌گردد (idem 2008: 42). مردم آفریقای مرکزی در دوران استعمار، در هنگام کار اجباری در مزارع کائوچو (حوالی سال ۱۹۱۰)، با مفهوم چرخ آشنا شدند. بنابراین، در زبان سانگو، از شیءِ دوچرخه، مشخصهٔ چرخ کائوچویی (لاستیک) توجه‌شان را جلب کرد. در زبان بامبارا، شباهت کارکردی میان اسب و دوچرخه انگیزهٔ انتخاب اسب آهنی به‌عنوان برابر نهاد برای واژهٔ دوچرخه شده است. مبنای این شباهت شیوهٔ نشستن بر روی دو وسیله و سرعت جابه‌جایی آنها در مقایسه با فرد پیاده است. همین سرعت جابه‌جایی در مقایسه با فرد پیاده انگیزهٔ گویشوران زبان لیلیکو در کنگو برای انتخاب لفظ چهارپا به‌عنوان برابر نهاد برای دوچرخه بوده است؛ یعنی به‌طور استعاری، وسیله‌ای که با افزوده شدن بر پاهای فرد سرعت جابه‌جایی او را دوبرابر می‌سازد. در هیچ‌یک از سه برابر نهاد، به قالب کلی یا مفهوم سرنمون<sup>۳</sup> دوچرخه نپرداخته‌اند، بلکه مدلول‌های مختلف هر اصطلاح، مرتبط با انگیزش معنایی و وابسته به گذشتهٔ فرهنگی هر یک از این جوامع است. بنابراین، در اینجا، مدلول متناظر دقیق مفهوم نیست، بلکه نشانگری است که به‌لحاظ فرهنگی باعث فهم و دریافت کلی مفهوم می‌شود. این نقطهٔ آغازین فهم کلی مفهوم، ادراک نامیده می‌شود (ibid).

## ۲-۳ مفهوم‌واسازی

یکی از مفاهیم مهم در رویکرد فرهنگی مفهوم‌واسازی یا مفهوم‌پردازی در زبان مقصد است؛ یعنی تجزیهٔ مفهوم به مشخصه‌های سازندهٔ آن و بازسازی دوبارهٔ آن با ابزارهای فرهنگی گویشور بومی. با استفاده از فرایند مفهوم‌واسازی و جست‌وجو در مفاهیم نزدیک و فرهنگی زبان مقصد، معادل مناسب انتخاب می‌شود. به این منظور، مراحل زیر طی می‌شود:

(۱) بحث و بررسی دربارهٔ تمام برابر‌نهادها، پیشنهادها و جداسازی پیشنهادها رده‌ها، همراه با دلایل عدم پذیرش، تا در صورت بازنگری به آنها مراجعه شود.

1. lilikó

2. magu-mákwan

3. archetype

۲) مشاوره با افرادی که دانش کافی دربارهٔ زبان مقصد و فرهنگ و سنت‌های آن دارند. هدف از این کار استفاده از تجربهٔ کسانی است که به کمک آنها، بتوان به شباهت مفهوم موردنظر از طریق قیاس با اشیای قدیمی پی برد.

منابع دیگری نیز در اصطلاح‌شناسی فرهنگی برای استخراج واژه و اطلاعات فرهنگی موردنظر پژوهشگران وجود دارد. موزه‌ها، تیکنگاری‌های نویسندگان، آثار موجود در مردم‌شناسی علم و مردم‌شناسی فرهنگی، ادبیات شفاهی و نوشتاری، فرهنگ‌های لغت، آثار مرتبط با صنایع سنتی و دستی، پزشکی سنتی اقوام، تاریخ هنر، تاریخ فرهنگ‌ها از جمله منابع فرعی استخراج واژه محسوب می‌شوند. با پژوهش در این منابع، می‌توان به مفاهیم موجود تثبیت‌شده در فرهنگ زبان مقصد و برابرنهادهای مناسب دست یافت.

در اینجا، مسئلهٔ اصلی به‌لحاظ شناختی شیوه‌های انطباق و طبقه‌بندی پدیدهٔ نو در نظام اندیشگانی فرد و جامعه است. پدیدهٔ نو آن چیزی است که هنوز در پایگاه اطلاعاتی مربوط به تجربه در حافظه درج نشده است. ذهن فرد از این دیدگاه مانند رایانه عمل می‌کند و روند مقوله‌بندی و نظم‌دهی اطلاع نو را در حافظهٔ شناختی خود مدیریت می‌کند و قادر است هم‌زمان، از میان انواع بی‌شماری قیاس و انتخاب، پدیدهٔ نو را تشخیص دهد و آن را مقوله‌بندی کند. پدیدهٔ نو هم در داخل جامعه پدید می‌آید، و هم از خارج وارد می‌شود. اگر پدیدهٔ نو از خارج آمده باشد، در جامعهٔ مبدأ از پیش مفهوم‌سازی شده و شکل گرفته است. در این مورد، جامعهٔ پذیرنده در مواجهه با این شیء مانند ذهن یک فرد عمل می‌کند؛ ابتدا شیء نو را کشف می‌کند، سپس آن را با آنچه از پیش می‌داند مقایسه می‌کند، تا بتواند تاحدممکن مقوله‌بندی‌اش کند. در انتها نیز آن را نام‌گذاری می‌کند، تا در پایگاه تجربیات و دانش پیشین خود به‌عنوان پدیدهٔ شناخته‌شده درج شود. این شناخت نو، از دیدگاه دیکی-کیدیری گونهٔ «شناختهٔ مهارشده» تلقی می‌شود (Diki-Kidiri 2008: 26)، یعنی چیزی که می‌توان آن را در نظام ناشناخته‌ها محدود ساخت. هر چه فاصلهٔ فرهنگی جامعهٔ مبدأ و جامعهٔ هدف بیشتر باشد، موج تکانهٔ فرهنگی برای انطباق پدیدهٔ نو قوی‌تر خواهد بود. این موج شامل مجموعه‌ای از دگردیسی‌های لازم برای پذیرفته شدن پدیدهٔ نو در جامعهٔ



هدف است. این دگردیسی‌ها شامل مفهوم‌واسازی، نام‌گذاری‌های زبانی جدید و جلوگیری از پیش‌داوری‌هایی است که ممکن است مانع از تطبیق‌پذیری مفهوم نو در جامعه شود.

## ۲-۴ گونه‌های اصطلاحی<sup>۱</sup>

هم‌معنایی<sup>۲</sup>، هم‌نامی<sup>۳</sup>، و چندمعنایی<sup>۴</sup> در زبان علم اجتناب‌ناپذیرند و از طریق آنها گونه‌های اصطلاحی به‌وجود می‌آیند که در متون تخصصی نمود می‌یابند. گونه‌ها در ساحت صوری (اصطلاح) و در ساحت معنایی (مفهوم) مطرح می‌شوند. گونه‌های اصطلاحی یا درون‌زبانی‌اند یا بین‌زبانی که در فرایند ترجمه تخصصی به کار گرفته می‌شوند.

هم‌معنایی رابطه‌ای است که بین دو یا چند صورت زبانی دارای محتوای یکسان برقرار است. برای هر اصطلاح در زبان اول، چند برابرنهاد در زبان مقصد پیشنهاد می‌شود که باید از میان آنها مناسب‌ترین معادل انتخاب شود. بهتر است از انتخاب مترادف‌های فراوان در زبان مقصد اجتناب شود، زیرا در پذیرش برابرنهاد اصلی اختلال ایجاد می‌کند. البته برای هر یک از نیمه‌مترادف‌ها<sup>۵</sup> در زبان مقصد می‌توان برابرنهاد خاص آن را برگزید، یا بنا به مورد، تنها یک معادل برای همه آنها انتخاب کرد. این انتخاب‌ها در صورتی معتبر هستند که در هنگام کاربرد مشکلی برای فهم متن به‌وجود نیاید. چند معنایی، مانند هم‌معنایی تا آن حد پذیرفته است که گفتمان علمی یا کاربردهای عملی دچار اختلال نشوند.

در تاریخ مطالعات اصطلاح‌شناسی، پذیرش مسئله تغییرات گونه‌ای مباحثات بسیاری را برانگیخته است. در اصطلاح‌شناسی هنجار‌گرای ووستری (Felber 1984 →)، وجود گونه‌های اصطلاحی از موانع موجود در ارتباط تخصصی تلقی شده است؛ در حالی که در اصطلاح‌شناسی توصیفی (Cabré 1999; Temmerman 2000 →)، از عوامل کاربردی و مفید است و اجتناب‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد. دلایل پذیرش گونه‌های مترادف در رویکرد توصیفی ممکن است وجود حشو زبانی، تنوع‌گویی سازندگان اصطلاحات، سیاق‌های متفاوت در محیط ارتباطی، الزامات

1. term variants  
4. polysemy

2. synonymy  
5. quasi-équivalents (fr.), pseudo-synonymes (en.)

3. homonymy

گفتمانی، تماس بین‌زبانی و قرض‌گیری و مفهوم‌سازی‌های متمایز به دلایل شناختی و ادراکی باشد.

اصطلاحات نیمه‌مترادف به مفاهیمی بازمی‌گردند که به‌طور تقریبی و خارج از بافت مشابه یکدیگر هستند (Diki-Kidiri 2007: 17). کاربرد اصطلاحات مترادف و نیمه‌مترادف شامل مواردی است که در اصطلاح‌نگاری به چندمعنایی و همنامی منجر می‌شود و در چگونگی چینش مدخل‌ها تأثیر می‌گذارند:

- یک اصطلاح در زبان مبدأ، با چند مفهوم نزدیک در زبان مقصد همپوشانی دارد. مثال رایج در دامداری، واژه mouton در زبان فرانسوی است که در زبان انگلیسی، هم در برابر اصطلاح sheep و هم در برابر اصطلاح mutton به کار می‌رود.

- دو یا چند اصطلاح در زبان مبدأ با یک معادل در زبان مقصد بیان می‌شوند. برای مثال، در حوزه موسیقی در برابر اصطلاح «کلید»، سه اصطلاح valve, key, clef به کار می‌رود. - یک اصطلاح در زبان مبدأ با دو برابر نهاد در زبان مقصد بیان می‌شود که هر یک تنها حامل بخشی از مشخصه‌های مفهومی واژه مبدأ هستند؛ برای مثال، در حوزه پزشکی، در برابر اصطلاح meditation<sup>۱</sup> از دو معادل «مراقبه»، و «خودآرامی» استفاده شده است.

### ۳ ابعاد اجتماعی رویکرد فرهنگی

پیش از پرداختن به هر گونه فعالیتی در حوزه اصطلاح‌شناسی، لازم است ابعاد اجتماعی-زبانی و سطوح کاربری فعالیت موردنظر مشخص شود. این سطوح شامل رده‌های محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی است. رده محلی در سطح اجتماعات محلی نظیر شرکت‌های سهامی کوچک، تعاونی‌های روستایی در شهرهای کوچک و حومه‌های شهری مطرح است. نتیجه فعالیت‌های اصطلاح‌شناسی در کاربرد محلی را می‌توان در تثبیت و استانداردسازی واژه‌های علمی در شرکت‌های محلی و شرکت‌های سهامی کوچک مشاهده کرد. رده منطقه‌ای

۱. حالتی که در آن فرد با نادیده گرفتن محرک‌های محیطی، خودآگاهانه، ذهن را متمرکز می‌کند و از تنش‌ها و فشارهای روحی رها می‌شود (هزار واژه پزشکی (۱)، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

مربوط به برنامه‌ریزی اصطلاح‌شناختی در سطح استانی یا منطقه‌ای یا به‌طور کلی، بخشی از گستره جغرافیایی هر دولت است و مسائلی نظیر توسعه زبان‌های میانجی منطقه‌ای<sup>۱</sup> به این سطح کاربری مربوط می‌شود. رده ملی عموماً به تثبیت زبان ملی در حوزه‌های مختلف نظیر آموزش عمومی مربوط است. رده بین‌المللی نیز به گستره جغرافیایی یک زبان در سرزمین‌های دیگر یا به همکاری‌های بین‌المللی بین‌زبانی می‌پردازد. مشارکت‌کنندگان در هر برنامه اصطلاح‌شناختی با توجه به رده سرزمینی آن برنامه تعیین می‌شوند.

از جنبه دیگر تعیین شاخه اصلی، شاخه فرعی و دامنه اجتماعی-حرفه‌ای هر فعالیت اصطلاح‌شناختی بسیار مهم است و لازم است با توجه به آنها مرزهای درونی حوزه‌های مختلف مشخص شود. برای مثال، حوزه قهوه‌پژوهی حوزه اجتماعی-حرفه‌ای، حوزه خوردگی شاخه فرعی و حوزه فیزیک شاخه اصلی به شمار می‌آیند.

هدف هر برنامه اصطلاح‌شناسی و مخاطبان نهایی آن نیز در اصطلاح‌شناسی فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. برای مثال، برنامه توسعه اصطلاحات و مفاهیم کشاورزی برای آموزش کشاورزان، با برنامه آموزش رسمی اصطلاح‌شناسی دانشجویان رشته‌های کشاورزی در دانشگاه‌ها متفاوت است. یا حتی در یک حوزه کاربردی خاص، نظیر کارخانه‌های لوازم آرایشی و بهداشتی، سطوح انتزاع<sup>۲</sup> ارتباطی مهندسان، کارگران، فروشندگان و مشتریان باعث انتخاب زبان صنفی، زبان مخفی، زبان تبلیغاتی، یا به‌طور کلی زبان حرفه‌ای ویژه هر یک از این گروه‌های مرتبط می‌شود. بنابراین، در رویکرد اصطلاح‌شناسی فرهنگی سیاق اجتماعی رسمی و گفتاری و نوشتاری نیز لحاظ می‌شود.

#### ۴ انگیزش فرهنگی

هنگامی که مفهوم یا پدیده‌ای نو در زبان جامعه مقصد مطرح می‌شود، گویشوران با استفاده از دانسته‌های پیشین خود درصد معادلیابی برای آن مفهوم یا پدیده برمی‌آیند. در مواردی

1. langues véhiculaires regionales(fr.), regional vehicular languages(en.)

2. levels of abstraction

که مفهوم در زبان مبدأ معادلی در زبان مقصد نداشته باشد، بهتر است ابتدا محتوای مفهومی اصطلاح و معادل آن در زبان مبدأ تحلیل شود تا بتوان حدود آن را تبیین کرد. در مرحله بعد تلاش می‌شود، منطبق با نیازهای فرهنگی زبان مقصد، مفهوم اصلی بازسازی شود. در این مرحله براساس ادراک مفهوم و بومی‌سازی آن، برابر نهاد مناسب ساخته یا برگزیده می‌شود. به‌طور کلی، هنگامی که فناوری نوینی ظهور می‌کند، اصطلاح‌شناسی مرتبط با آن بازتاب شیوه‌های ادراک آن است. برای مثال، در حوزه رایانه، فرایندهای مفهوم‌سازی رایج شامل استعاره‌سازی، وام‌گیری، نوواژه‌سازی و معیارسازی اصطلاحات است. در مباحث مربوط به انتخاب برابر نهادهای «پایگاه داده»، «پایگاه داده‌ها» و «دادگان» برای اصطلاح data base به طور تقریبی تمام مفاهیم بالا مطرح می‌شوند.

در فرانسه، آن‌گونه که مارسلسی (MARCELLESI 1979: 176-177) بیان می‌کند، در هنگام انتخاب برابر نهاد برای اصطلاح computer در دهه پنجاه قرن بیستم میلادی، مباحث اصطلاح‌شناختی متعددی مطرح و سه راه‌حل ارائه شد: راه‌حل اول، پذیرش واژه computer یا صورت تغییر یافته آن computeur بود. راه‌حل دوم، گزینش calculateur بود که در آن زمان در حوزه‌های حسابداری و آمار عصر پیش‌سازایانه کاربرد داشت. اما راه‌حل سوم، انتخاب نوواژه‌ای متفاوت برای این مفهوم جدید بود. نمایندگی آی.بی.ام در فرانسه مسئولیت واژه‌گزینی را پذیرفت. متخصصان در آی.بی.ام نمی‌خواستند همان لفظ calculateur را انتخاب کنند، زیرا چندان این انقلاب فناوریانه را منعکس نمی‌کرد و اهمیت چندگانه دستگاه جدید را نشان نمی‌داد. پیش از انتخاب اصطلاح نهایی، عبارت «ماشین الکترونیکی داده‌های پردازشی»<sup>۱</sup> مطرح شد که بلافاصله رد شد. سپس، مسئولان آی.بی.ام فرانسه از ژک پره<sup>۲</sup>، استاد دانشگاه‌های پاریس، درخواست کردند تا برابر نهادی برای این دستگاه بیابد. سرانجام پره، که خود علاوه بر تخصص در زبان‌شناسی و زبان لاتین، دستی نیز در مطالعات

۱. معادل عبارت machine électronique à données processionnelles در زبان فرانسه که ترجمه‌ای تغییر یافته از electronic data processing machine در زبان انگلیسی امریکایی است.

2. J. PERRET

ادیان داشت، برابر نهاد ordinateur را در نامه‌ای به تاریخ ۱۶ آوریل ۱۹۵۵ پیشنهاد کرد که بلافاصله مورد اقبال عمومی قرار گرفت. او این اصطلاح تخصصی را از متن عبارت مذهبی «خداوند، نظم‌دهنده بزرگ هستی»<sup>۱</sup>، استخراج کرد که در آن لفظ ordinateur به معنای «نظم‌دهنده جهان براساس برنامه‌ای مشخص» است. این لفظ در همان زمان نیز به لحاظ در زمانی اصطلاحی نوگزیده تلقی می‌شد؛ به این معنی که در قرن پانزدهم این واژه به اسقفی اطلاق می‌شد که مسئول محاسبه زمان دقیق جشن عید پاک بود، زیرا تعیین تاریخ دقیق آن مبنای محاسبه سایر جشن‌های مذهبی قرار می‌گرفت. نکته دیگر این است که در دهه پنجاه هنوز نهادهای تخصصی متولی حفظ و احیای زبان فرانسه، به‌طور رسمی تأسیس نشده بود<sup>۲</sup>؛ هرچند فرهنگستان فرانسه فعال بود. این نمونه، امکان‌گزینهش برابر نهاد از منابع فرهنگی زبان مقصد را به‌روشنی بیان می‌کند.

با توجه به مطالب بالا، انگیزش فرهنگی خود می‌تواند انگیزش اجتماعی و تاریخی و علمی و زبانی نیز به دنبال داشته باشد. در این رویکرد فرهنگی، واانگیزش نوعی خنثی‌سازی سازنده‌های شناخته زبان و بازانگیزش هم نوعی فعال‌سازی مجدد سازنده‌های فراموش‌شده زبان تلقی می‌شود. این فرایندها حرکت و گذار اصطلاح به کلمه و کلمه به اصطلاح را تسهیل می‌کنند.

## ۵ استعاره اصطلاح‌شناختی

استعاره را می‌توان نوعی نوواژه‌سازی معنایی یا انگیزش معنایی و برداشتی جدید از واحد واژگانی موجود در نظر گرفت. از این منظر، استعاره ابزار فرهنگی بسیار مناسبی برای گسترش واژگانی در حوزه‌های تخصصی است. استعاره‌سازی اصطلاح‌شناختی از ملزومات ذاتی تفکر علمی و عامل پویایی درونی آن است. هنگامی که دانشگر یا پژوهشگر

1. Dieu, grand ordinateur du monde

۲. بعدها در دهه شصت میلادی «کمیتة عالی دفاع از زبان فرانسه و توسعه آن» به دستور ژنرال دوگل تأسیس شد که در حال حاضر، تحت عنوان «مجمع عمومی زبان فرانسوی و زبان‌های فرانسه» شناخته می‌شود.

اصطلاحاتی را به دلایل تناسب تلویحی و درجه‌انگیختگی معنایی قرض می‌گیرد، تنها با انگیزه فهماندن مفهوم یا دلایل اصطلاح‌شناختی نیست، بلکه مسئله بنیادین مفهوم‌سازی مطرح است (Assal 1995: 222).

در معادل‌یابی اصطلاحات استعاری زبان مبدأ از راهبردهای مختلفی استفاده می‌شود:  
(۱) استعاره زبان مبدأ با استعاره‌ای در زبان مقصد جایگزین می‌شود؛ این فرایند به چهار روش مختلف صورت می‌پذیرد:

- الف) گرتهداری استعاره از زبان مبدأ: ناوشگر در برابر navigator  
ب) ساخت استعاره‌ای دیگر در زبان مقصد: دروازه در برابر gateway  
پ) کاربرد معادل استعاری نزدیک به واژه اصلی: نامه‌دان در برابر mailbox  
ت) قرض‌گیری استعاره از زبان مبدأ: وب در برابر web  
(۲) استعاره زبان مبدأ با لفظی غیراستعاری جایگزین می‌شود؛  
(۳) یکی از سازندهای ترکیبی واژه زبان مقصد استعاری و سازه دیگر غیراستعاری محسوب می‌شود.

تمرمن، استعاره‌های مفهومی را در بافت حوزه‌های زیست‌شناسی، زیست‌شیمی، میکروبی‌شناسی و ژن‌شناسی بررسی کرده است. به نظر او، بخش اعظم نوواژه‌های ژن‌شناسی با استفاده از استعاره ساخته می‌شوند (TEMMERMAN 2001, 2002). سه سازوکار در شکل‌گیری این فرایند نقش دارند:

- (۱) قرض‌گیری اصطلاح از قالب مفهومی حوزه مبدأ<sup>۱</sup>، نظیر واژه‌های alphabet و letter؛  
(۲) خلق اصطلاح در قالب مفهومی حوزه مبدأ با استفاده از قرض‌گیری از حوزه موضوعی دیگر، نظیر واژه sequencing<sup>۲</sup>؛  
(۳) ساخت اصطلاح جدید با الهام از قالب مفهومی حوزه مبدأ، نظیر واژه codon<sup>۳</sup>.

۱. حوزه مفهومی مبدأ، در معنی‌شناسی شناختی، بیانگر مفاهیم آشنا و ملموس است و در مقابل آن حوزه مفهومی هدف قرار می‌گیرد که دورتر و انتزاعی‌تر تلقی می‌شود. این مفاهیم به شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی مرتبطاند.  
۲. درواقع، این اصطلاح در حوزه‌های ژن‌شناسی و زیست‌شناسی به قیاس با زنجیره‌های متنی تقطیع‌پذیر در پردازش زبان طبیعی ساخته شده است (TEMMERMAN 2000: 215) →.  
۳. رمزه: توالی سه‌نوکلئوتیدی در رنا که رمز یک آمینواسید ویژه را در زنجیره پلی‌پپتیدی تعیین می‌کند (هزارواژه زیست‌شناسی (۱)، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

اولیویرا<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) استعاره را ابزاری برای درک فرایند مفهوم‌سازی در زبان علم می‌داند. به نظر او استعاره‌سازی تحت تأثیر دو سازوکار منطق بشری قرار می‌گیرد: (۱) استنتاج؛ (۲) قیاس، که بیانگر نوعی تقارن و توازی‌اند. به‌طور کلی، استعاره در اصطلاح‌شناسی هم با تبادلات فرهنگی و اجتماعی، هم با مسئله فرض‌گیری بینارشته‌ای و هم با انگیزش معنایی مرتبط است. این ابزار تغییر معنایی در ساخت نوواژه‌های معنایی قابل‌تحلیل است.

### ۶ تمایز میان رویکرد اصطلاح‌شناسی فرهنگی با رویکردهای اروپایی

باوجود اینکه پایه‌های نظری اصطلاح‌شناسی فرهنگی از تجربیات کشورهای افریقایی نشئت گرفته است، این رویکرد، درواقع، مواجهه هر زبان با دانش و فناوری نو، با حفظ هویت خاص آن زبان است. همه زبان‌ها برای بیان اندیشه‌های نوین و توسعه علمی به گذار از مراحل گفتاری و تثبیت مراحل نوشتاری نیاز دارند. این امر به کمک امکانات بومی زبان‌ها صورت می‌گیرد.

آتیباکوا بابویا<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) رویکرد فرهنگی اصطلاح‌شناسی در کشورهای افریقایی را با جریان‌های اصطلاح‌شناسی رایج در کشورهای اروپایی و کانادا مقایسه کرده است. سنت نوشتاری اصطلاح‌شناسی اروپایی وارد عصر اطلاعات شده است؛ به فناوری‌های نوین اهمیت می‌دهد و استانداردسازی را رواج می‌دهد. اما اصطلاح‌شناسی در افریقا به فنون رایج و دانش جمعی گفتاری و تطابق آن با فناوری‌های جدید می‌پردازد. درعین حال، هر دو رویکرد یک هدف کلی را دنبال می‌کنند و آن هم برآورده کردن نیازهای توسعه علمی است. از این‌رو، تمایز این رویکردها را می‌توان در چند نکته بیان کرد:

- توجه به پیکره‌های نوشتاری عظیم و حافظه نوشتاری در رویکردهای اروپایی، در تقابل با توجه به اسناد شنیداری، در قالب پژوهش‌های قوم‌نگاشتی و قوم‌شناختی و

- اصطلاح‌شناسی قومی (نظیر قوم‌گیاه‌شناسی و قوم‌پزشکی و قوم‌موسیقی‌شناسی)، و به‌طور کلی، بازگشت به حافظه شفاهی جمعی در رویکرد فرهنگی آفریقا؛
- مراجعه به پیکره‌های نوشتاری و داده‌بانک‌های اصطلاح‌شناختی در رویکردهای اروپایی در تقابل با مراجعه به تاریخ و فرهنگ شفاهی و تهیه و تدوین پیکره‌های گفتاری در رویکرد آفریقایی؛
- در رویکرد صوری اصطلاح‌شناسی اروپایی، بسیاری از اصطلاحات از زبان‌های یونانی و لاتین اقتباس شده‌اند. در واقع سازوکارهای واژه‌سازی بومی این زبان‌ها در مواردی حتی ناکارآمد یا ابهام‌زا به‌نظر می‌رسند. در مقابل، در رویکرد فرهنگی اصطلاح‌شناسی آفریقایی، ابتدا از منابع زبانی و فرهنگی زبان‌های آفریقایی استفاده می‌شود؛ یعنی با فعال‌سازی مجدد ریشه‌های تاریخی-زبانی (در فرایندهای استعاره‌سازی، واانگیزش و بازانگیزش)، با استفاده از فرایندهای اشتقاق و تصریف و در مرحله آخر با استفاده از فرایندهای قرض‌گیری درون فرهنگی و بین‌زبانی گستره امکانات واژه‌سازی وسعت می‌یابد؛
- اولویت اصطلاح‌شناسی اروپایی هماهنگ‌سازی و استانداردسازی بین‌المللی است. در مقابل، اصطلاح‌شناسی آفریقایی به آغاز مرحله تثبیت دانش بومی و تبیین رابطه آن با علوم جدید رسیده است؛
- فعالیت‌های اصطلاح‌شناختی در رویکرد اروپایی بیشتر نهادینه و فراگیر شده است و سازمان‌های خاص برای برنامه‌ریزی زبان و برنامه‌ریزی اصطلاح‌شناسی پیش‌بینی شده است؛
- در آفریقا، فقط در کشور ماداگاسکار، فرهنگستانی برای تنظیم قوانین و اصول استاندارد اصطلاح‌شناسی تأسیس شده است؛
- رویکرد اروپایی مراحل اصطلاح‌شناسی استاندارد‌ساز و اصطلاح‌شناسی ترجمه‌محور را گذرانده و به مرحله اصطلاح‌شناسی رایانشی و پردازش اطلاعات رسیده است، در حالی که اصطلاح‌شناسی آفریقایی هنوز در مراحل آغازین تبیین علمی است.



تمایزها بیانگر این است که نیازهای اصطلاح‌شناختی کشورها همگام با توسعه علمی آنها رشد می‌یابد و مسیر برنامه‌ریزی اصطلاح‌شناسی از برنامه‌های توسعه علمی جدا نیست. رویکرد فرهنگی تنها روش‌شناسی بومی برای تسهیل مواجهه با توسعه علمی و تحول دانش و فناوری است.

### ۷ واژه‌سازی در اصطلاح‌شناسی فرهنگی

پرسشی که مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان در قالب این رویکرد پاسخ‌گوی برخی از نیازهای اصطلاح‌شناسی در زبان فارسی، به‌ویژه در زمینه واژه‌سازی علمی بود. برای پاسخ مناسب به این پرسش باید در جست‌وجوی معادل‌هایی بود که از سازوکارهای بومی واژه‌سازی در حوزه‌های مختلف علمی و هنری بهره‌برده‌اند. در این مورد توجه به چند نکته حائز اهمیت است:

- ابعاد فرهنگ‌بنیاد واژه‌سازی در حوزه‌ها و گرایش‌ها و رویکردهای نظری و کاربردی به‌طور معناداری با یکدیگر متفاوت هستند؛
- به محض آنکه واژه‌ها به سمت استعاری‌شدگی می‌روند، جنبه‌های فرهنگی در ساخت اصطلاح مطرح می‌شود؛
- اصطلاح‌شناسی فرهنگی بیشتر در ساخت نوواژه‌ها امکان بروز واقعی می‌یابد، اما قرض‌گیری و گرته‌برداری هم که به‌نوعی پذیرش الگوهای زبان مبدأ است، به‌عنوان ابزار اجتناب‌ناپذیر واژه‌سازی علمی در این رویکرد به رسمیت شناخته می‌شود؛
- تمام واژه‌های گویشی، بالقوه، در ساحت کاربرد اصطلاح‌شناسی فرهنگی قرار می‌گیرند؛
- فرایند مفهوم‌واسازی، در اصطلاح‌شناسی فرهنگی، ژرف‌ساخت‌های فرهنگی-شناختی واژه‌سازی را در رویکرد اصطلاح‌شناسی فرهنگی نشان می‌دهد؛
- در فرایند مفهوم‌واسازی، یا استعاره‌های زبان مبدأ خود استعاره‌گردانی شده‌اند و در نتیجه، برابر نهاد زبان مقصد نیز واژه‌ای استعاری است؛ یا اینکه به‌طور مستقیم در زبان مقصد استعاره‌زایی اتفاق می‌افتد، بدون آنکه در زبان مبدأ استعاره‌ای وجود داشته باشد<sup>۱</sup>؛

۱. دو اصطلاح استعاره‌گردانی و استعاره‌زایی به نقل از دکتر رضا عطاریان در درس اصطلاح‌شناسی در پژوهشکده مطالعات واژه‌گزینی مطرح می‌شود. نمونه استعاره‌گردانی «رژیم الاکلنگی» در مقابل «yoyo diet» است و نمونه استعاره‌زایی «پنیرک» در برابر «material alba» است.

- در اصطلاح‌های پیچیده، اعم از مرکب و مشتق، گاه فقط یکی از اجزا از عناصر فرهنگی و بومی است و سازهٔ دوم مربوط به سبک واژه‌سازی علمی است.

### ۱-۷ شواهدی از تحلیل داده‌ها در اصطلاح‌شناسی فرهنگی

در بخش تحلیل داده‌ها سعی شده است نمونه‌هایی از واحدهای اصطلاحی دارای بار فرهنگی در برخی از فرهنگ‌های مصوب فرهنگستان مورد بازبینی قرار گیرد:

- در حوزهٔ هنر، در ساخت اصطلاحاتی نظیر تلخک<sup>۱</sup>، مضحکه<sup>۲</sup>، و مروسک<sup>۳</sup> از مشخصه‌های فرهنگی استفاده شده است؛ یعنی در ساخت این اصطلاحات هم باید به انگیزش آوایی و معنایی توجه داشت و هم به تحول تاریخی و در زمانی واژه‌ها در زبان فارسی. از جنبهٔ دیگر، انگیزهٔ سازندگان اصطلاح در انتخاب معادل‌های نوگزیده در مفهوم خاص هنرهای تجسمی و نیاز به مراجعه به تعریف دقیق هر واژه برای یافتن مشخصه‌های محدودگر<sup>۴</sup> مشترک در مفهوم مرتبط با معادل‌های دو زبان، اهمیت انگیزش فرهنگی را بیشتر مشخص می‌کند. در اصطلاح نغمه<sup>۵</sup>، مربوط به حوزهٔ موسیقی، به مفهوم هر صوتی با زیر و بمی مشخص، نیز ذهن فارسی‌زبان به دستگاه‌های موسیقی ایرانی بازمی‌گردد، زیرا این لفظ خود از ملحقات دستگاه‌های ایرانی است؛

- در حوزهٔ موسیقی و در ساخت واژهٔ خرک<sup>۶</sup>، به مفهوم قطعهٔ کوچکی در سازهای زهی که زه‌ها را از صفحهٔ زهی بالاتر نگه می‌دارد، تمایز برابرنهادهای فارسی و بیگانه (bridge)، همچنین کاربرد این لفظ در سایر حرفه‌ها و مشاغل بومی، نظیر قالی‌بافی و بنایی، بیانگر مشخصه‌های معنایی فرهنگی این اصطلاح است؛

- در حوزهٔ پزشکی و اعتیاد و روان‌شناسی، کاربرد وندهای -بارگی، و -باره در برابر معادل‌های زبان انگلیسی نظیر holic،-manic،-holism،-mania و addiction، به‌خوبی بیانگر ویژگی‌های فرهنگی معنایی این سازندهاست. کاربرد الفاظی نظیر می‌بارگی، در زبان عمومی و متون ادبی تأکیدی بر ابعاد فرهنگی بومی این سازند زبانی است؛

- در علوم مهندسی و حوزهٔ رایانه، برابرنهادهای گپ و گپ‌زنی در مقابل chat و chatting،

1. fool

4. delimiting characteristics

2. burlesque

5. pitch, tone

3. muppet

6. bridge, ponticello

به مفهوم گفت‌وگوی اینترنتی میان دو یا چند کاربر و خدماتی که به این امر اختصاص می‌یابد، مرتبط با مشخصه معنایی گفت‌وگوی دوستانه درباره موضوعات مختلف است؛  
- اصطلاحاتی نظیر گسیل، گره، گلوگاه، مهاجم، ناف و حمله در حوزه‌های مخابرات و رایانه، بدون توجه به معادل‌های زبان مبدأ، و حتی بدون توجه به تعریف مفاهیم تخصصی‌شان، برابری استعاری‌ای هستند که با توجه به مشخصه‌های معنایی جافتاده در زبان عمومی فارسی قابلیت کاربرد و پذیرش عمومی دارند؛

- در حوزه ورزش، اصطلاحات بلم و بلم‌رانی و بلم‌ران، در برابر واژه‌های بیگانه canoeing و canoeist و اصطلاحات کلک و کلک‌رانی در برابر raft و rafting بیانگر توجه به ابزارهای بومی قایقرانی در زبان فارسی است. این گونه معادل‌ها اگر در آغاز ورود به حوزه ورزش ساخته می‌شد و به کار می‌رفت، اقبال بسیار بیشتری برای پذیرش عمومی داشت؛  
- بسیاری از گویش‌ها دارای سازندهای واژگانی مفهوم‌بنیاد<sup>۱</sup> مکان‌ویژه‌ای هستند که در زبان فارسی متناظر لفظ به لفظی برایشان وجود ندارد. برای مثال، در گویش‌های شمال کشور برابرهادهای متنوعی برای الفاظی نظیر باد، باران، نام حیوانات اهلی، نام ابزارها و محصولات کشاورزی و جنگلی، محصولات لبنی وجود دارد. مسئله مهم در تحلیل معنایی این سازندها، مفاهیم تدقیق‌شده در گویش‌ها در تقابل با مفاهیم عام زبان فارسی است. از این مفاهیم گویشی می‌توان برای پر کردن خلأ واژگانی در معادل‌یابی در برابر مفاهیم تظریف‌شده زبان انگلیسی استفاده کرد. عناصر گویشی فرهنگ‌بنیاد تلقی می‌شوند و می‌توان از آنها برای تفکیک مفاهیم علمی استفاده کرد.

نمونه‌های زیر در گویش رامسر از این دست است:

- باد بسیار سرد ناگهانی که زمستان در گردنه‌ها می‌وزد: سُرْتُک؛

- باد شمالی طوفانی و خطرناک (از اصطلاحات ماهیگیران): جَلِ وا؛

- باد شمال غربی طوفانی و خطرناک (از اصطلاحات ماهیگیران): خزری؛

- باد جنوب شرقی (از اصطلاحات ماهیگیران): سمام (شکری ۱۳۸۵: ۲۳۶)؛

- باران تند کوتاه؛ رگبار: راک؛

- باران کم و ریزریز: شیء (همان: ۲۳۷)؛

- گاو هجده‌ماهه تا سه‌ساله: رومشه؛

- گاو ماده بین سه تا چهار سال که هنوز نزاییده: تلم؛

- گاو نر اخته‌شده کمتر از چهار سال: کرامج (همان: ۳۶۷).

در حوزه اصناف و پیشه‌ها نیز با جنبه‌های دیگری از اصطلاح‌شناسی فرهنگی روبه‌رو می‌شویم. در بسیاری از این حوزه‌ها با اصطلاح‌شناسی زبان اول یا اصطلاح‌شناسی زبان مبدأ سروکار داریم. بررسی برابرهادهای این حوزه‌ها دیدگاه‌های مفیدی برای تحلیل روال‌های واژه‌گزینی و کار اصطلاح‌شناختی فراهم می‌آورد:

- در اصطلاح‌شناسی در زبان اول، استعاره ابزاری بسیار رایج برای گسترش سازوکارهای واژه‌سازی است: چنته، در مفهوم کیف حاوی ابزار موردنیاز شیروانی‌سازان که هنگام کار آن را به کمر می‌آویزند (حسابی ۱۳۸۲: ۲۳)، در شیروانی‌کوبی، در قالب استعاری و کاربردی امروزی به کار گرفته شده است. به‌نظر می‌رسد فارسی‌زبانان، در حال حاضر، این واژه را در گستره‌ای بین استعاره‌زایی و استعاره‌زدایی به کار می‌گیرند؛ یعنی به تدریج واژه از زبان عمومی وارد زبان تخصصی شده است و بنا به مورد، در معنای عمومی نیز به کار می‌رود؛ - در برخی از حوزه‌های صنفی، کاربرد سازندهایی نظیر -زنی، -بندی، -گیری، -سازی، -کوبی، -کاری، -کشی، -ریزی، هم در درون یک حوزه و هم در مقایسه با اصناف دیگر، به‌لحاظ معنایی متمایز و متنوع است. واژه‌های ساخته‌شده با این عناصر ترکیبی تحت تأثیر عوامل فرهنگی و همچنین به دلیل شیوه کاربرد استادکاران در مناطق مختلف، در برخی بافت‌ها دچار تطریف معنایی شده‌اند و در برخی از کاربردها به‌صورت مترادف درآمده‌اند، برای نمونه: آسترکشی: مالیدن بتونه به قسمت‌های پوسیده شیروانی به‌منظور آب‌بندی سوراخ‌های آن (همان: ۳)؛ بتونه‌کاری: مالیدن بتونه به درزها و بخش‌های میخ‌کوبی‌شده شیروانی برای آب‌بندی آن (همان: ۹). در تعریف این دو واژه، مشخصه «مالیدن بتونه» و «آب‌بندی» مشترک است، اما وندها هر یک وابسته به پایه‌ای است که به آن

۱. چنته [چَت / ت / ت] (۱) کیسه چرمین درویشان که در آن حشیش و چرس و بنگ و آلات کشیدن آن حمل‌کنند. توبره کوچک درویشان که در آن چرس و چیزهای دیگر بردارند. توشه‌دان درویشان. خرجین‌گونه‌ای درویشان را که معمولاً از جنس قالی و قالیچه به شکل کیسه‌ای دوخته اطراف آن را چرم‌دوزی کنند و از گردن آویزند و چیزهای خرد و ریز درون آن گذارند. مثال: فلان کس چنته‌اش خالی است یا چیزی در چنته ندارد؛ یعنی بی‌مایه و بی‌سواد است (دهخدا: لغت‌نامه، ذیل مدخل چنته).

متصل شده است. «شیروانی‌سازی» با مترادف «شیروانی‌کوبی» آمده است (همان: ۴۴). در این حوزه، پسوند -کوبی، هم در مفهوم ساختن و هم در مفهوم متصل کردن به کار رفته است. به نظر می‌رسد که پسوندهای -کوبی، -کاری، -بندی و -سازی در بسیاری از موارد دارای ویژگی‌های معنایی یکسان هستند، اما مشخصه‌های معنایی عنصر پایه آنها و ملاحظات کاربردشناختی و بافت اجتماعی، نوع وند را مشخص می‌سازد. در مجموع، می‌توان گفت که با دو دسته پسوند در این موارد سروکار داریم؛ آنها که در معنای واقعی‌شان به کار رفته‌اند و آنها که با پسوندی دیگر مترادف‌اند و ویژگی‌های معنایی عنصر پایه در انتخاب‌شان نقش دارد؛

- سیاق واژه‌سازی در اصطلاحاتی نظیر توحلفی، خرپادزد، تکه‌خور، دوکِشه، میخ‌کش، میخ‌خور، آبدوان<sup>۱</sup> از واژه‌سازی برنامه‌ریزی‌شده و فخیم در برخی از رشته‌های علوم متمایز است. این واژه‌ها همگی به سبک واژه‌سازی عامیانه ساخته شده‌اند. چنانچه این واژه‌ها به کار نمی‌رفت، به احتمال زیاد، برای بسیاری از آنها در واژه‌سازی برنامه‌ریزی‌شده برابرهادهای دیگری انتخاب می‌شد. در برخی از رشته‌ها شاید لازم باشد که به این شیوه واژه‌سازی شود. در حوزه ورزش، اصطلاح‌شناسی ورزش‌های بومی و ملی تفاوت معناداری با اصطلاح‌شناسی ورزش‌های غیربومی وارداتی دارد. برای نمونه، اصطلاح‌شناسی بومی در فنون کشتی آزاد در ایران با اصطلاح‌شناسی کشتی فرنگی تفاوت سبکی دارد و درعین حال، میزان بومی‌گرایی این دو با ورزشی مانند راگبی یا تکواندو قابل‌قیاس نیست. در اصطلاح‌شناسی کشتی آزاد، نام‌هایی اصیل و فرهنگ‌بنیاد و در بسیاری از موارد، به‌لحاظ معنایی انگیزخته مطرح است که به‌لحاظ اصطلاح‌شناختی برای گیرنده پیام آشناست. در مقابل، معادل‌های رسمی و المپیکی آن اصطلاحات به زبان انگلیسی قرار دارد که مخاطب فارسی‌زبان به‌لحاظ معنایی درکی از آنها ندارد. در مورد نام فنون کشتی به فارسی نیز، چنانچه تعریف یا توضیحی ارائه نشود و گیرنده پیام وجه تسمیه نام‌گذاری برخی از فنون را نداند، تاحدی دچار مشکل خواهد شد، ولی به‌هرحال، تصویری از لفظ موردنظر خواهد داشت، اما مسلماً از نام رسمی و المپیکی آن فنون برداشتی نخواهد داشت:

۱. این واژه در میان شیروانی‌سازان به «آبدوئون» معروف است (حسابی ۱۳۸۲: ۱).

- درک مفهومی فنونی مانند اشکل گربه، گوسفندانداز، حصیرمال، گهواره دیو، خورجین تکون، آفتاب‌مهتاب، قفل قیصر (قفل و قیصر)، فتیله‌پیچ، پلنگ‌شکن، کفتربند، یک‌دست‌یک‌پا، عقربک، سروته‌یکی، سربند پی (سربند و پی، بزکش)، حمال‌بند همگی فرهنگ‌وابسته هستند؛

- کاربرد نام حیوانات در برخی از فنون به این دلیل است که در گذشته از این فنون برای شکار یا مبارزه با حیوانات استفاده می‌شد: گاو‌تاب، کفتربند، پلنگ‌شکن، گوسفندانداز، بزکش، از آن جمله‌اند؛

- کاربرد وندهایی نظیر پیچ، بند، شکن، انداز، کش همگی به درک شکل اجرای فن کمک می‌کنند و به‌نوعی با انگیزش معنایی و ساختوازی اصطلاح را به سمت شفافیت بیشتر سوق می‌دهند. برای مثال، وند - انداز مربوط به فنونی است که کشتی‌گیر در حالت ایستاده مجری فن است و فن حالتی نسبتاً پرتابی دارد؛

- بررسی مقابله‌ای اصطلاحات فارسی فنون کشتی با برابر نهادهای انگلیسی مرتبط با آنها، ابعاد فرهنگی اصطلاح‌شناسی کشتی را بیشتر روشن می‌سازد. برای نمونه:

- کنده یک‌چاک به روش یزدی‌بند: در برابر Olympic lift: اصطلاح انگلیسی فاقد بار فرهنگی است، در حالی که معادل فارسی آن کاملاً وابسته به درک استعاری و تاریخی است.
- کنده فرنگی: در برابر crotch lift: اصطلاح فارسی خاستگاه فن را به فنون کشتی فرنگی و اصطلاح انگلیسی وجه تسمیه آن را به قلاب دو دست در محل تلاقی پاها مرتبط می‌سازد. لفظ کُنده در مقایسه با معادل انگلیسی lift، به دلیل استعاری بودگی، فرهنگ‌وابسته تلقی می‌شود.

- کنده حصیرمال: در برابر Olympic lift and cross face: در این مورد نیز اصطلاح فارسی بُعد استعاری و تشبیهی فرهنگ‌وابسته و اصطلاح انگلیسی بُعد فیزیکی اصطلاح را در نظر گرفته‌اند.

- کنده عوج‌بند در برابر Nelson: وجه تسمیه اصطلاح فارسی به حالت قفل‌شدگی دست‌ها و تشکیل «کمان» (عوج<sup>۱</sup>) برمی‌گردد، و لفظ انگلیسی برگرفته از نام کسی است که

۱. عوجا: [اسم] (۱) مؤنث أعوج به معنای کج؛ (۲) کمان؛ جمع عوج (قیم ۱۳۸۱).

این فن را اولین بار اجرا کرده است. در اصطلاح فارسی، هم در سازند کُنده و هم در سازندِ عوج‌بند، تعبیر استعاری مشاهده می‌شود.

• دست در شکن در برابر reverse chicken wing: هر دو اصطلاح توجیه شکلی دارند؛ در اصطلاح فارسی، در هنگام اجرای فن، خم شدن آرنج حریف در حالت درازکش و انداختن دست مجری فن برای کشیدن به سمت بالا و تاباندن مطرح است و در معادل انگلیسی، تعبیر استعاری بالِ جوجه از خمیدگی دست از ناحیه آرنج گرفته شده است؛

- اصطلاحات بسیار رایج فنون اصلی کشتی در زبان فارسی را، نظیر «بارانداز»، «پل»، «سرشاخ»، «کُنده»، «خاک»، می‌توان به دلیل استعاری بودن یا به دلیل کاربرد مجازی (مانند خاک) کاملاً فرهنگ‌وابسته دانست.

فهرست فنون کشتی بسیار طولانی است<sup>۱</sup> و هر فن انواعی دارد که پیچیدگی‌های زبانی و مفهومی اصطلاح‌شناسی این رشته را بیشتر نشان می‌دهد. بررسی زبانی-مفهومی این فنون نیازمند پژوهشی مستقل است، اما ابعاد فرهنگی یک ورزش ملی و قدیمی را می‌توان در اصطلاحات آن به‌خوبی مشاهده کرد.

## ۸ نتیجه‌گیری

در سال‌های آغازین قرن بیست‌ویکم، برخی از پژوهشگران به لزوم پرداختن به ابعاد فرهنگی در اصطلاح‌شناسی پی برده‌اند. ایشان فرهنگ جوامع را محل تلاقی تجربیات متمایز و محصولات متنوع دانسته‌های بشری می‌دانند. رویکرد فرهنگی اصطلاح‌شناسی بر بنیان‌های اجتماعی و فرهنگی و تاریخی و پدیدارشناختی و روان‌شناختی بنا شده است. در این رویکرد، به ابعاد واژه‌سازی و قدرت خلاقهٔ زبان‌های بومی مقصد توجه می‌شود و در نتیجه، امکانات اصطلاح‌شناختی آن زبان‌ها برای مواجهه با مفاهیم فتاوری‌های نوین فعال می‌گردد. از این رو، رویکرد فرهنگی هم در اصطلاح‌شناسی یک‌زبانانهٔ مفهوم‌بنیاد و هم در اصطلاح‌شناسی دوزبانانهٔ واژه‌بنیاد می‌تواند به کار رود. مثال‌های بیان‌شده در این مقاله نمونه‌هایی از پیکرهٔ زبان فارسی

۱. در برخی منابع قدیمی فارسی از حدود ۴۰۰ فن و شگرد در کشتی سخن به میان آمده است.

علمی است که اهمیت توجه به رویکرد فرهنگی در اصطلاح‌شناسی را نشان می‌دهد و در واقع پاسخی است به پرسش کلی این پژوهش مبنی بر چگونگی کاربست رویکرد فرهنگی در زبان فارسی. توجه به مشخصه‌های محدودگر در تعاریف اصطلاحات در اصطلاح‌شناسی یک‌زبانه و اصطلاح‌شناسی دوزبانه، این امکان را فراهم می‌کند که از عناصر بومی فرهنگی شده یا عناصر فرهنگی بومی شده در معادل‌یابی برای واژه‌های بیگانه و معادل‌یابی برای مفاهیم جدید استفاده کنیم. ابزارهای این رویکرد، استعاره، مفهوم‌واسازی، گسترش‌معنایی، گونه‌های اصطلاحی متمایز و انگیزش فرهنگی است.

اصطلاح‌شناسی فرهنگی، رویکردی متفاوت در حوزه مطالعات اصطلاح‌شناسی است که به ابعاد فرهنگی زبان‌های دوم در تقابل با رشد روزافزون زبان انگلیسی و استفاده از امکانات واژه‌سازی و مفهوم‌سازی در قالب مفهوم‌سازی بومی یا مفهوم‌واسازی می‌پردازد و در آن برای معادل‌سازی از انگیزش فرهنگی و ساختواژی، استعاره، قرض‌گیری و گرت‌برداری در زبان مقصد استفاده می‌شود. هدف بنیادین این رویکرد تطابق‌پذیری دانش بومی با رشد فناوری است. در این رویکرد، فرهنگ عنصر مرکزی محسوب می‌شود، اصطلاح‌دارای سه رویه دال و مدلول و مفهوم است و به‌لحاظ معنایی، ترادف و چندمعنایی و همانمی پدیده‌های قابل‌پذیرش تلقی می‌شوند. رشد روزافزون علم و فناوری و خلق مفاهیم نو به شکل انبوه و حجم عظیم واژه‌های موجود در علم و صنعت و فناوری‌های نوین نیاز به کاربرد سازندهای بومی زبان‌های مقصد را در برابریابی و نوواژه‌سازی ثابت می‌کند. در این میان، در تحلیل مفاهیم نو که با فناوری‌های نوین وارد عرصه کاربردهای روزمره می‌شوند، استفاده از تمام امکانات واژه‌سازی زبان‌های بومی و توجه به واژه‌ها، سازندها و مشخصه‌های فرهنگی این زبان‌ها به غنای اصطلاح‌سازی علمی و فنی کمک می‌کند. اصطلاح‌شناسی فرهنگی ابزاری است برای توسعه زبان علم بومی با استفاده از عناصر فرهنگی در استعاره‌سازی، برجسته‌سازی مشخصه‌های معنایی و تجزیه مفاهیم زبان مبدأ و مقایسه سازندهای معنایی با اشیا، ویژگی‌ها و فرایندهای مشابه در زبان مقصد. در رویکرد فرهنگی، نگاه چندرشته‌ای به اصطلاح‌شناسی پذیرفته شده است؛ گفتمان تخصصی به جای زبان تخصصی مطرح می‌شود و قرض‌گیری بین‌احوزه‌ای به رسمیت شناخته می‌شود. زبان فارسی نیز به دلیل غنای فرهنگی، تنوع گویشی و فعال بودن سازوکار استعاره‌سازی و امکان گسترش ویژگی‌های معنایی، همچنین،



با توجه به ابعاد تاریخی و تحولات در زمانی سازنده‌های واژه‌سازی خود، می‌تواند از این رویکرد در واژه‌سازی علمی بهره ببرد.

## منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم انسانی، تهران: نشر مرکز.
- اصول و ضوابط واژه‌گزینی، همراه با شرح و توضیحات (۱۳۸۸)، ویرایش سوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسابی، انوشه (۱۳۸۲)، واژه‌نامه توصیفی شیروانی کوبی و حلبی‌سازی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۷)، واژه‌های فریبکار، در آفتابی در میان سایه‌ای: جشن‌نامه استاد دکتر بهمن سرکاراتی، به کوشش علیرضا مظفری و آیدین آیدنلو، تهران: نشر قطره، صص ۶۹-۱۱۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شکری، گیتی (۱۳۸۵)، گویش رامسری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قیم، عبدالنبی (۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- نوربخش، ناصر (۱۳۹۲)، کشتی، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- هزارواژه پزشکی (۱) (۱۳۹۰)، گروه واژه‌گزینی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هزارواژه حمل‌ونقل (۱) (۱۳۹۲)، گروه واژه‌گزینی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هزارواژه زیست‌شناسی (۱) (۱۳۹۰)، گروه واژه‌گزینی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هزارواژه علوم مهندسی (۱) (۱۳۹۴)، گروه واژه‌گزینی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هزارواژه هنر (۱) (۱۳۹۴)، گروه واژه‌گزینی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- Assal, J. -L. (1995), "La métaphorisation terminologique", *Terminology Update* 28(2), pp. 22-24.
- Atibakwa Baboya, E. (2008), "Terminologie européenne et terminologie africaine: élément de comparaison", *Le vocabulaire scientifique dans les langues africaines: pour une approche culturelle de la terminologie*, Paris: Karthala, pp. 269-275.
- Cabré, M.T. (1998), *La terminologie: théorie, méthodes, et applications*, Translated and

- adapted by M. C. CORMIER and J. HUMBLEY, Ottawa/ Paris: Les presses de l'Université d'Ottawa/ Armand Colin.
- \_\_\_\_\_ (1999), *Terminology: Theory, Methods and Applications*, J.J. SAGER (ed.), A. DECESARIS (tr), Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Diki-Kidiri, M. (1996), "La métaphore comme base culturelle de conceptualisation et source de néologismes terminologiques", in *Questions de glottopolitique: France, Afrique, monde méditerranéen*, Université de Rouen, pp. 187-193.
- \_\_\_\_\_ (1999), "Terminologie pour le développement", in *Terminología y modelos culturales*, Institut Universitari de Lingüística Aplicada (IULA), Universitat Pompeu Fabra, Barcelona, pp. 67-74.
- \_\_\_\_\_ (2000a), "Terminologie et diversité culturelle", in *Terminologies nouvelles: Terminologie et diversité culturelle*, No. 21, Rint, pp. 5-7.
- \_\_\_\_\_ (2000b), "Une approche culturelle de la terminologie", in *Terminologies nouvelles: terminologie et diversité culturelle*, No. 21, Rint, pp. 27-31.
- \_\_\_\_\_ (2007), "Éléments de terminologie culturelle", *Cahiers de Rifal*. No. 26, pp.14-26.
- \_\_\_\_\_ (2008), *Le vocabulaire scientifique dans les langues africaines: pour une approche culturelle de la terminologie*, Paris: Karthala.
- Diki-Kidiri, M. and Edema A. B. (2000), "Les africanistes d'Europe et la terminologie en langues africaines: quelle coopération?", in *Conférence sur la coopération dans le domaine de la terminologie en Europe*, Paris:17-19 Mai 1999, pp. 285-287.
- FELBER, H. (1984), *Terminology Manual*, Paris: UNESCO/Infoterm.
- MARCELLES, C. (1979), "Retour aux sources: quelques aspects du vocabulaire de l'informatique", in Adda et al, *Néologie et lexicologie*, Librairie Larousse, coll, Langue et langage, pp. 176-183.
- NOMDEDEU Rull, A. (2008), "Variation dénomminative et conséquences conceptuelles", in *Le vocabulaire scientifique dans les langues africaines*, Marcel Diki-Kidiri (dir.), Paris: Karthala.
- OLIVEIRA, I. (2005), "La métaphore terminologique sous un angle cognitif", *Meta*, 50(4), URI: id.erudit.org/iderudit/019923ar <https://doi.org/10.7202/019923ar>.
- TEMMERMAN, R. (2000), *Towards New Ways of Terminology Description, the Sociocognitive Approach*, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- \_\_\_\_\_ (2001), "Metaphors the Life Sciences Live by", *Translation and Meaning*, 5, pp. 43-52
- \_\_\_\_\_ (2002), "Metaphorical Models and the Translator's Approach to Scientific texts", *Linguistica Antverpiensa*, 1, pp. 211-226.